

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

- واکاوی قصاص به عنوان سیاست جنایی سرکوبگرانه اسلام / سید محمد حسینی دره صوفی
- واکاوی سیاست اجرایی اسلام در جرم سرقت / سید علی شاه احمدی
- ظرفیت فقه در تولید قدرت نرم / غلام رضا حسینی
- عدم بطلان اجاره در صورت فوت یکی از متواجریین / سید رضی قادری
- مقایسه تجسم اعمال در اندیشه مولوی و ملاصدرا / محمدرسول احمدی
- وظایف مرد در برابر همسر از نگاه قرآن و روایات / سید مهدی نقوی
- ارتباط با امام زمان (عج) در عصر غیبت / سید اسدالله حسینی

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

گرافیسٹ: سید محمود محسنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰،۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. حفیظ الله محمدی، سطح چهار، دانشگاه خاتم النبیین. کابل
۵. قربانعلی مبلغ. کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی
العالمیه. قم.

سال سوم، پائیز ۱۴۰۲، شماره ۱۰

واکاوی قصاص به عنوان سیاست جنایی سرکوبگرانه اسلام، در کاهش جرم

سید محمد حسینی دره‌صوفی^۱

چکیده: سیاست سرکوب، آخرین راه حلی است که اسلام در سیاست جنایی خود برای مهار جرم و جنایت در نظر گرفته است و عبارت است از راههای برای کنترل، محو یا تضعیف مجرم جهت کاستن از جرم و جنایت در جامعه. قصاص یکی از روشهای سرکوبگرانه سیاست جنایی اسلام برای تحقق این هدف است و عبارت از اعمال رفتار مماثل با رفتاری است که مجرم مرتکب شده است. در این روش مجرم با در نظر گرفتن شرایطی، به مثل همان جرمی که مرتکب شده است، محکوم می‌شود. قصاص به فرمایش شریعت نقش حیاتی در کنترل جرم و جنایت دارد و بررسی این روش سرکوبگرانه از این جهت ضرورت دارد که امروزه در جوامع اسلامی روزانه صدها مورد قتل انجام می‌شود و اگر این روش سرکوبگرانه اعمال شود، حجم وسیعی از جرائم کاسته می‌شود. روش پژوهش توصیفی تحلیلی با ابزار کتابخانهای است. دستاوردهای پژوهش عبارت است از اینکه: اجرای قصاص به عنوان یکی از روشهای سرکوبگرانه سیاست جنایی اسلام، نقش مهمی در کاسته شدن از آمار جرم و جنایت در جامعه دارد؛ قصاص باید طبق شرایطی که در شریعت مقرر شده است اجرا شود و الا اثر عکس دارد.

کلید واژه: سیاست جنایی سرکوبگرانه، قصاص عضو، قصاص نفس، مادون نفس، مماثلت در قصاص

۱. دانش‌پژوه دکتری فقه و حقوق قضایی، گرایش جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه،

۱. مقدمه

در سیاست جنایی اسلام، مشارکت بزه دیده، بزهکار و جامعه مدنی، بدون سرکوبگری اولیه طراحی شده است (علی غلامی، ۲۰۱۲، صص ۱۵۷-۱۵۸) و اینگونه نیست که مدیران در هر جرمی خودشان حق سرکوب مجرم را داشته باشد؛ بلکه در جرایم مربوط به حق الناس، چنانچه بزه دیده شکایتی مطرح نکند، مجرم تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد و همچنین در سیاست جنایی اسلام به عفو و بخشش و دیه که جاگزین قصاص است تاکید شده است که در دو مقاله که توسط نویسنده تحت بحث اصلاح و درمان مجرمین^۱ و راههای پیشگیری از جرم^۲ در همین فصلنامه چاپ شده است. اما سیاست جنایی اسلام نسبت به حق الله مثل سرقت و زنا و محاربه و بغی و سایر موارد، بعد از اعمال روشهای پیشگیرانه و اصلاح گرانه مثل توبه و جواب ندادن آنها، سرکوبگرانه است. و این سرکوب در تأمین مصالح پنجگانه است که در کتاب «قرآن پژوهی سیاست جنایی اسلام» که به چاپ رسیده است مطرح شده است.

راهکار سرکوب، یکی از راهکارهای حاکم در سیاست جنایی است. وقتی مدیران جامعه بابخش عظیمی از نا امنی اجتماعی مواجه می‌شوند و از کار بردن روشهای پیشگیرانه و اصلاحی نتیجه نمی‌گیرند، ناگزیر به روشهای سرکوب جرم و مجرم متوسل می‌شوند.

بروز و ظهور جرایم سنگینی چون قتل، زنا، سرقت، ارتداد، سب النبی، محاربه، بغی و...، راه حلی دیگری جز سرکوب در مقابل مدیران نمی‌گزارد. درهمچون مواقعی، وجدان جمعی نیز خواهان سرکوب چنین جرائمی هستند؛ زیرا بروز این قبیل از جرائم، موجب سلب امنیت عمومی و سلب آسایش مردم می‌شود.

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، قرآن پژوهی سیاست جنایی اسلام در اصلاح مجرمین، فصلنامه علمی نسیم کوثر، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۵.

۲. سید محمد حسینی دره صوفی، سیاست پیشگیرانه اسلام از جرم، فصلنامه علمی نسیم کوثر، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۶.

سیاست سرکوب آخرین راه کار اسلام برای مقابله با جرم است و در قالب‌های ذیل ظهور و بروز می‌یابد:

۱. سیاست جنای اسلام در قصاص نفس
۲. سیاست جنایی اسلام در قصاص عضو
۳. سیاست جنایی اسلام در دیه
۴. سیاست جنایی اسلام در اجرای حدود
۵. سیاست جنایی اسلام در تعزیرات

در این پژوهش، به شرح و تبیین قصاص پرداخته شده است و سایر روش‌های سرکوبگرانه اسلام نیز انشاء الله در مقالات بعدی بررسی می‌گردد.

۲. چهارچوب نظری

قصاص از قَصَص، در لغت به معنای پشت سر چیزی آمدن است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۰۱). قصاص در موضوع محل بحث که قصاص جان است، به معنای این است که بعد از هر قتل خونی ریخته می‌شود. به عبارت روشن‌تر قصاص یعنی کشتن قاتل به مجازات کشته شدن مقتول (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۹۷). در اصطلاح حقوقی قصاص یعنی کیفر دادن برگناه و جرم ارتکاب یافته (عمید زنجانی، ۱۳۹۰، ص ۹۴۱) که بیشتر در بحث قصاص نفس و قصاص عضو بروز می‌یابد. از دیدگاه قرآن پژوهی، قصاص به همان معنای لغوی به کار برده شده است، یعنی مقابله به مثل و رفتار متقابل را در محل بحث، قصاص گفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۳). واژه قصاص چهار بار در قرآن تکرار شده است. سه بار از آن، به همان معنای لغوی مقابله به مثل است و یک بار آن نیز به معنای مطلق مقابله است (موسوی مقدم و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۱۱۰).

در نظام‌های حقوقی کنونی، باید گفت که قصاص یکی از ویژگی‌های سیاست جنایی اسلام است. و مدل مشارکتی بودن سیاست جنایی اسلام در همین جا تجلی می‌یابد؛ زیرا قصاص به دست کسی است که خودش یا بستگانش مورد آسیب مجرم قرار گرفته است و نقش حکومت نقش اجرایی است. بزه دیده حق دارد که مجرم

را قصاص کند یا دیه بگیرد یا اینکه عفو کند. در بحث قصاص مشارکت هر یک از بزه‌کار، بزه دیده و حکومت، قابل لمس است. در صورتی که بزه‌کار حاضر به پرداخت دیه نباشد، حق حیات خود را معدوم کرده است و در این جا بزه دیده مخیر است که او را قصاص کند یا عفو نماید و حکومت هم تابع تصمیم بزه دیده است. قصاص حق زیان‌دیده است و باید زیان‌دیده تقاضا کند. حکم و تکلیف نیست که بدون درخواست زیان‌دیده انجام آن بر قاضی واجب باشد. دادن حق انتخاب قصاص به بزه دیده، از حمایت‌های سیاست جنایی اسلام برای ترمیم حرمت و شخصیت شکسته شده بزه دیده است بر همین اساس قرآن می‌فرماید: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا؛ هرکس انسان بی‌گناهی را به قتل برساند، ما به ولی دم او حق تسلط بر قاتل را داده ایم (اسراء، ۳۳). این حق تسلطی که خداوند برای ولی دم قاتل شده است، اعم از این است که قاتل را قصاص کند یا از او دیه بگیرد یا اینکه او را ببخشد.

۱-۲. مستندات قصاص

قران کریم که منشأ سیاست جنایی اسلام است، بحث قصاص را در موارد متعددی بیان کرده است. در برخی از موارد به صراحت واژه قصاص آمده (بقره، ۱۷۸ و ۱۷۹) و در برخی از موارد نیز به صورت کلی حکم به قصاص داده است مثل اینکه فرموده: وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا، جزای بدی کردن، مقابله، به مثل آن است (شوری، ۴۰). این آیه و آیات مشابه، گستره قصاص را بیان می‌کند و اینکه قصاص منحصر به قتل و نقص عضو نیست؛ هرچند این دو، مصداق اکمل و اتم قصاص محسوب می‌گردند، بلکه عکس العمل متناسب در برابر هر جرم و جنایت خود نوعی قصاص محسوب می‌گردد (بقره، ۱۹۴).

بحث قصاص یک امر عقلایی است که اسلام هم بر آن صحه گذاشته است. حضرت علی می‌فرماید: رُدُّ الْحَجَرِ مِنْ حَيْثُ جَاءَكَ فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّ الشَّرَّ إِلَّا بِالشَّرِّ؛ سنگ را به همان سمتی که از آن جا پرتاب شده است، برگردان؛ زیرا بدی، جز با بدی، دفع نمی‌شود (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۸۶). این بیان حضرت علی و عقلایی

بودن این مسئله، ریشه قرآنی دارد: *فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ*؛ هرکس به حقوق مادی و معنوی شما تجاوز و تعدی کرد، شما هم به همان اندازه، مقابله به مثل کنید و تعدی او را بدون پاسخ نگذارید (بقره، ۱۹۴).

در بحث سرکوب جرم و مجرم، این آیه و روایاتی در این زمینه مجوز چنین بحثی است و حکمت چنین سرکوبی به صلاح جامعه و رشد و تعالی و ترقی آنان باز می‌گردد.

اساساً کوتاه آمدن در مقابل انسان‌های شرور و دفاع نکردن، باعث جری‌تر شدن آنان می‌شود و زمینه برای شرارت‌های بعدی آنان بیشتر می‌شود؛ اما اگر در مقابل بدی ایستاده‌گی و مقابله شود، و جواب متناسب داده شود، متوقف خواهد شد.

قصاص حتی در روابط بین الملل نیز تحت عنوان رفتار متقابل، پذیرفته شده است (میرغنی، ۲۰۱۸، صص ۱۷-۱۸). امتیازات که کشورها به همدیگر می‌دهند یا رفتارهای سلبی انجام شده در قبال همدیگر مثل فراخواندن یا اخراج دیپلماتها، یا دادن تابعیت یا ندادن آن به اتباع همدیگر، استرداد مجرمین و امثال آن همه ناشی از همین بحث رفتار متقابل است که خود نوعی از قصاص قلمداد می‌گردد.

تجلی قصاص در آیه ۱۷۸ سوره بقره است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۖ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ*؛ ای مومنان، خداوند بر شما قصاص در قتل را واجب کرده است که انسان حر را در مقابل قتل انسان حر، و برده را در مقابل قتل برده و زن را در مقابل قتل زن، قصاص نمایید. این آیه، اصل مشروعیت قصاص و موارد آن را بیان کرده است.

۲-۲. حیاتبخش بودن قصاص

در آیه دیگر، فلسفه و علت مشروعیت قصاص بیان شده است: *وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ*؛ بدانید که قصاص باعث حیات و زندگی شما خواهد شد (بقره، ۱۷۹). مشخص است که قصاص را برای جامعه حیات‌بخش دانسته است و وجه حیات‌بخشی آن نیز جلوگیری از تکرار جرم و جنایتهای مشابه است. اگر حکم قصاص اجرا شود، دیگر کسی برای حفظ جان خود اقدام به قتل دیگران

نمی‌کند و اینگونه است که حیات‌بخش بودن قصاص ثابت می‌گردد.

یکی از دلایل حیات‌بخش بودن قصاص، شکسه نشدن قبح قتل و بی‌اهمیت نشدن قتل دیگران است. اگر شخص قدرتمندی احساس کند که با تعدی و تجاوز و قتل و نقص عضو دیگران، خود نیز به چنین سرنوشتی دچار می‌شود، به دلیل محبت نفس، اقدام به قتل دیگران نمی‌کند و این خود حیات‌بخش بودن قصاص را می‌رساند. هرچند با اجرای قصاص تعدادی کشته می‌شود؛ اما این با حیات‌بخش بودن قصاص منافات ندارد؛ زیرا در عوض کشته شدن یک شخص جنایت‌کار، جان هزاران فرد دیگر در امان می‌ماند و این یعنی حیات‌بخش بودن. اگر قاتل قصاص نشود چه بسا اولیای دم از روی عصبانیت، شخص دیگری از بستگان مقتول را به قتل برسانند و این چرخه ادامه یافته و خونهای زیادی ریخته خواهد شد؛ اما اگر فقط قاتل قصاص شود، جان افراد زیادی نجات می‌یابد و این جلوه‌ای دیگری از حیات‌بخش بودن قصاص است.

از سوی دیگر، کسی که یک بار مرتکب قتل انسان بیگناهی شده است و قبح این جنایت در نظرش شکسته است، احتمال اینکه این جنایت را تکرار کند وجود دارد. مثل قاتلهای زنجیره‌ای که در طول عمر خود دهها انسان بی‌گناه را به کام مرگ می‌کشند، اما اگر جانی در اولین جنایت خود مجازات شود، از قتل بالقوه افراد زیادی جلوگیری می‌شود و این تبارز دیگری از حیات‌بخش بودن قصاص است.

حال که آیات مرتبط با قصاص مطرح شد و وجه حیات‌بخش بودن آن تا حدودی مشخص گردید، به صورت عمیقتر این مسئله را پی می‌گیریم.

به لحاظ فقهی، قصاص فقط در جرایم عمدی و شبه عمد اجرا می‌شود و در غیر این دو مورد، برای جرایم که شامل قتل یا نقص عضو باشد، دیه مقرر شده است است (موسوی مقدم و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۱۱۳).

۳. سیاست جنایی اسلام در قصاص نفس

اسلام برای اجرای قصاص نفس شرایطی را در نظر گرفته است که بدون تحقق آن قصاص منتفی است

۳-۳. شرایط اجرای قصاص

قرآن کریم برای اجرای قصاص نفس، شرایطی را مطرح کرده است:

۳-۳-۱. شرایط قصاص در قرآن

قرآن چندین شرط برای اجرای قصاص بیان کرده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ.** از این آیه شریفه و آیات دیگر قرآن کریم چند شرط برداشت می‌شود:

۳-۳-۱-۱. مساوی بودن در آزاد بودن و برده بودن

هرچند بحث بردگی در زمان معاصر به شکل قدیم آن منتفی است و بردگی به شکل مدرنتری مطرح شده است؛ اما قرآن کریم تساوی در حریت و بردگی را شرط قصاص می‌داند: **الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ.** طبق این آیه قاتل و مقتول باید یا هر دو آزاد و یا هر دو برده باشند. در نتیجه، شخص ازاد به خاطر کشتن برده قصاص نمی‌شود، اما برده به خاطر کشته شدن شخص آزاد، قصاص می‌شود (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۹۱).

زن آزاد در برابر زن آزاد و مرد آزاد در برابر زن آزاد و برعکس قصاص می‌شود بدلیل آیه شریفه: **وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا** (مانده، ۴۵). طبق این آیه، نفس در برابر نفس قابل قصاص است و نفس اعم است شامل برده و غیر برده می‌شود؛ اما قصاص فرد آزاد در برابر برده، بدلیل آیه: **الحر بالحر**، استثنا شده است.

۳-۳-۲. مساوی بودن در دین

مسلمان در برابر غیر مسلمان قصاص نمی‌شود و دلیل آن، آیه شریفه است که می‌فرماید: **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** (نساء، ۱۴۱)؛ خداوند سلطه کافر بر مسلمان را منع کرده است و قصاص مسلمان در برابر قتل کافر، این دستور الهی را نقض می‌کند. پس مسلمان به خاطر قتل کافر قصاص نمی‌شود اما اگر در

کشور اسلامی، کافری کافری دیگری را به قتل برساند، قاتل کافر قصاص می‌شود؛ چون تساوی در دین وجود دارد.

۳-۱-۳-۳. مهدورالدم نبودن مقتول

اگر مقتول به هر دلیلی مهدورالدم باشد قاتل قصاص نمی‌شود و دلیل آن آیه شریفه است که می‌فرماید: **وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ** (اسراء، ۳۳)؛ کسی را که خداوند برای خونش حرمت قائل شده است نکشید مگر اینکه کشتن او مجاز شمرده شده باشد. طبق این آیه قتل انسانی که خونش حرمت ندارد، مستوجب قصاص نیست. مثل قتل مرتد، محارب، سب النبی و سایر مواردی که در کتابهای مفصل فقهی بیان شده است.

۳-۱-۳-۴. داشتن شرایط عامه تکلیف

شرایط عامه تکلیف عبارتند از:

۳-۱-۳-۴-۱. بلوغ

یکی از شرایط تکلیف بلوغ است. یعنی انسان تا زمانی که به سن خاصی نرسد و عقل او به حد خاصی از کمال نرسد، خداوند تکالیفش را متوجه او نمی‌کند و اگر قبل از رسیدن به آن حد، کاری انجام دهد که برای مکلفین جرم و گناه است و مجازات و عقاب دارد، برای غیر مکلف جرم و گناه نخواهد بود.

بحث بلوغ در آیات متعدد بیان شده است و حکم شرعی متوجه انسان‌های بالغ است (نور، ۵۹؛ نساء، ۶؛ بقره، ۲۸۲). قصاص نیز که یک حکم شرعی است، انسان غیربالغ را شامل نمی‌شود و اگر نابالغی اقدام به قتل کند، نابالغ قصاص نمی‌شود. در این جا به لحاظ حقوقی بحث مباشرت و تسبیب مطرح است و نابالغ به عنوان ابزار ارتکاب جرم در نظر گرفته می‌شود.

۳-۳-۱-۴-۲. عقل

قرآن شرط دیگری را نیز برای مکلفین بیان می‌کند و آن عقل است؛ در نتیجه شخص مجنون، مکلف به احکام الهی نیست و اگر مجنونی مرتکب قتل شود، محکوم به قصاص نمی‌شود. این شرط از قرآن کریم که می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ لَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ؛ و مدیون باید مطالب را املاء کند، و از خدا بترسد و از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد، و اگر مدیون سفیه یا ناتوان (صغیر) است و صلاحیت املا ندارد، ولی او به عدل و درستی املا کند و دو تن از مردان خود (از مسلمانان عادل) گواه آرید، و اگر دو مرد نیابید یک مرد و دو زن (بقره، ۲۸۲) یکی از مصادیق ضعیف که در این آیه شریفه بیان شده است، مجنون است و جمله «أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ» نیز بر عاقل بودن دلالت دارد. در آیه دیگری نیز بحث عاقل بودن مکلف مطرح شده است: «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَأَدْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ اگر آن‌ها را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آن‌ها باز دهید (نساء، ۶). طبق این آیه کریمه فرد مجنون قدرت تشخیص سود و زیان خود را ندارد و نمی‌فهمد که با کشتن دیگران، چه عواقبی انتظارش را می‌کشد و مصلحت خود را درک نمی‌کنند. در نتیجه، مجنون مکلف به تکالیف الهی نمی‌باشد و در صورت ارتکاب قتل، قصاص نمی‌شود و در صورتی که بحث مباشرت و تسبیب مطرح باشد، به لحاظ حقوقی حکم ابزار دست مباشر را دارد.

سیاست جنایی اسلام، ضمن تایید قصاص شرایطی برای آن در نظر گرفته تا قصاص که برای تأمین عدالت و سرکوب کردن جرم است، خود به عنوان ابزای برای ظلم و تعدی به حقوق دیگران، به کار گرفته نشود. برای همین منظور، در صورتیکه کودک و مجنون مرتکب قتل شود، قصاص نمی‌شوند.

۳-۳-۱-۴-۳. قدرت

یکی دیگر از شرایط عامه تکلیف، قدرت است.

قدرت یعنی صفتی که باعث می‌شود انسان بتواند، کاری را با اختیار و اراده

انجام دهد یا کاری را با اختیار و اراده ترک کند (جرجانی، محمد بن علی، کتاب التعریفات، ص ۷۴). اما مجنون در ارتکاب قتل، جنین اختیار و اراده ندارد. اختیار و اراده معتبر است که ناشی از عقل و خرد و ضمن در نظر گرفتن مصالح و مفسد باشد، در حالی که این ویژگی در شخص فاقد اراده و اختیار وجود ندارد.

قرآن کریم شرط بودن قدرت در انجام تکلیف را در آیات متعددی بیان داشته است از جمله: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶ و همچنین، بقره، ۲۳۳؛ انعام، ۱۵۲؛ اعراف، ۴۲؛ مؤمنون، ۶۲؛ طلاق، ۷)؛ آیات دیگری از قرآن نیز به نفی عسر و هرج و دشواری در دین تأکید کرده است (حج، ۷۸؛ مانده ۶؛ بقره ۱۸۵؛ نساء ۲۸).

۳-۳-۱-۵. نبودن رابطه ابوت و بنوت

در قصاص شرط است که قاتل، پدر مقتول نباشد، پدر به خاطر قتل پسر خود قصاص نمی‌شود. مستند قرآنی این شرط در دسترس نویسنده قرار نگرفت، اما سایرادلّه این شرط، در کتب فقهی موجود است (عبدالاعلی سبزواری، مذهب الاحکم، ج ۲۸، ص ۲۲۸).

۴. سیاست جنایی اسلام در قصاص عضو

اسلام علاوه بر قصاص نفس، قصاص در اعضا و جراحات را نیز مورد تأیید قرار داده است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا؛ و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید و چشم را مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان، و هر زخمی را قصاص خواهد بود (مانده، ۴۵).

هرچند این آیه، حکم قصاص اعضا و جراحات را در شریعت حضرت موسی و تورات بیان می‌کند؛ اما حکم آن مورد تأیید شریعت اسلام نیز قرار گرفته است (جعفر سبحانی، احکام القصاص فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ص ۵۱).

در قصاص اعضا و جراحات که اصطلاحاً قصاص مادون نفس نامیده می‌شود،

تمام شرایط مربوط به قصاص نفس لازم است، که بحثش بیان شد و آیات مرتبط با آن بررسی گردید. شرایطی چون: تساوی در اسلام؛ تساوی در آزاد بودن؛ بالغ و عاقل بودن جانی؛ جانی پدر معجنی علیه نباشد.

در قصاص دادن نفس، شرط تساوی در زن و مرد بودن نیست بنابراین اگر زنی مردی را مجروح کند قصاص می‌شود و نیازی به رد فاضل دیه مرد به زن نیست؛ اما اگر مردی زنی را مجروح کند، یا عضویش را قطع کند، با رد فاضل دیه مرد، می‌تواند از مرد قصاص کند دیه زن و مرد در جراحات مساوی است؛ اما زمانی که دیه زن به ثلث دیه شخص آزاد برسد، به نصف دیه مرد کاهش می‌یابد. در این صورت اگر زن خواهان قصاص از مرد باشد، باید فاضل دیه مرد را پرداخت کند (جعفر سبحانی، ص ۵۱۴ و ۱۵۷). به عنوان مثال، اگر مردی سه انگشت زنی را قطع کند، سه انگشت مرد قطع می‌شود؛ اما اگر چهار انگشت زن را قطع کند، تنها دو انگشت مرد قطع می‌شود. فلسفه این حکم به قیمومیت مرد در خانواده عهده دار بودن مسائل اقتصادی که باید توسط مرد تامین شود بر می‌گردد. مردی که چهار انگشت خود را از دست بدهد در بسیاری از مسائل زندگی از جمله کسب و کار دچار مشکل می‌گردد و نمی‌تواند مثل یک فرد سالم درآمدزایی داشته باشد. برای همین اسلام تلاش کرده است تا جایی که در حق طرف مقابل احجاف صورت نگیرد، جلو نقص عضو مرد گرفته شود و جامعه اسلامی به لحاظ اقتصادی آسیب نبیند.

علاوه بر شرایطی که مستند قرآنی آن در بحث قصاص نفس بیان شد، شرایطی دیگری نیز در بحث قصاص اعضا و جراحات در کتب فقهی ذکر شده است از جمله

۱. برای دانستن علت و فلسفه نصف شدن دیه زن، به مقاله ذیل مراجعه شود: حمید کریمی (۱۳۸۶)، بررسی حکمت تفاوت دیه نفس و اعضای زن و مرد در فقه شیعه، مطالعات اجتماعی، دوره ۵، شماره ۳؛ از صفحه ۱۲۳ تا صفحه ۱۴۰:

۴-۴. شرایط اختصاصی قصاص عضو

در قصاص مادون نفس، علاوه برشرایطی که در قصاص نفس لازم است، شرایط دیگری نیز باید باشد

۴-۴-۱. تساوی در سالم بودن

عضو سالم در مقابل عضو سالم قصاص می‌شود و قصاص عضو سالم در مقابل عضو معیوب و فلج جایز نیست بدلیل آیه شریفه: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» (البقرة: ۱۹۴). اگر جانی دستش سالم باشد و دست کسی را که معیوب بوده قطع کند، دست جانی قطع نمی‌شود و تنها دیه پرداخت می‌گردد. همچنین در سایر اعضا نیز همین شرط است که بین عضو قطع شده و عضوی که قرار است از جانی قصاص شود، مماثلت برقرار باشد.

این آیه شریفه، دامنه حکم آیه مبارکه «والجروح قصاص» را که می‌گوید هر جراحتی مستحق قصاص است، توضیح می‌کند و تنها جراحاتی قابل قصاص است که مماثلت در آن رعایت شود.

البته می‌توان عضو ناقص را در مقابل عضو سالم قصاص کرد مثل اینکه جانی دستش فلج باشد و دست سالم شخصی را قطع کرده باشد که در این صورت، دست فلج او قصاص می‌شود (سبحانی، ص ۵۲۰). دست سالم را نمی‌توان در مقابل دست فلج قصاص کرد، و باید دیه پرداخت شود، حتی اگر خود جانی راضی باشد که دست سالمش را قصاص کنند، و رضایت او حکم را تغییر نمی‌دهد؛ چون حکم اصلی در این جا دیه است نه قصاص (همان، ۵۲۱).

هر چند استدلال به آیات اعتدا و عقوبت برای اثبات شرط مثلث در سلامت، نارساست؛ زیرا این دو آیه مثلث دراصل اعتدا و عقوبت را مورد توجه دارند و به کیفیت مثلث اشاره ندارند. در نتیجه تساوی در سلامت از این آیات به دست نمی‌آید و آیه الجروح قصاص عام است و در برابر هر جراحتی می‌توان قصاص کرد. روایاتی که قائلین به شرط سلامت به آن استدلال نموده‌اند نیز اکثرشان ضعیف سندی دارند و از طرفی دیگر، موضوع آن روایات دیه است و ربطی به قصاص ندارد. به علاوه، در

اطلاق چنین روایات حد اقل شک داریم و طبق قاعده درء نمی توان با وجود شک حکم صادر کرد (علی محمدیان و الهه قلی زاده، ۲۰۱۳، ص ۸۰).

۴-۴-۲. تساوی در اصلی یا زاید بودن

شرط دیگر این است که عضوی که قطع شده با عضوی که قصاص می شود در اصلی یا زاید بودن مساوی باشد. پس اگر جانی انگشت اضافه کسی را قطع کرده باشد مثل اینکه شخصی شش انگشت داشته باشد؛ در این صورت نمی توان انگشت اصلی جانی را قطع کرد. بدلیل آیات: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (البقرة: ۱۹۴)؛ «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (النحل: ۱۲۶). زیرا قطع انگشت سالم در مقابل انگشت معیوب و ناقص، عادلانه نیست و بر خلاف آیات و دستورات اکید شریعت است.

۴-۴-۳. تساوی در محل در صورت موجود بودن عضو

آیات قرآن (بقره، ۱۹۴؛ نحل، ۱۲۶؛ مانده، ۴۵) اصل لزوم قصاص نفس و عضو و جراحات را بیان کرده است و نهایت چیزی که می تواند ثابت کند؛ لزوم رعایت اصل مماثلت است مثلا دست در مقابل دست، عضو سالم در مقابل عضو سالم؛ اما دلالتی بر لزوم تساوی در محل ندارد و این را نمی تواند ثابت کند.

بنابراین، اگر جانی دست راست شخصی را قطع کند و خودش دست راستش موجود باشد، طبق آیات قبل، می توان دست راست او را قطع کرد؛ اما اگر جانی دست راستش قبلا قطع شده است و حالا دست راست کسی را قطع کرده، با استناد به آیات قرآن نمی توان حکم به منع قطع دست چپ جانی داد و آیات هیچ دلالتی بر لزوم تساوی در محل ندارند.

مشهور فقهای امامیه معتقدند که تساوی در محل در صورت موجود بودن آن عضو در آن محل شرط است و در صورت عدم تساوی در محل، چنانچه عضو مماثل در غیر از آن محل وجود داشته باشد، قصاص عضو مماثل جایز است؛ اما اگر عضو مماثل نیز موجود نباشد فقط در دست و پا نص خاص وجود دارد که اگر جانی دست نداشته باشد می توان پای او را عوض دست مجنی علیه قصاص کرد؛

اما در غیر دست و پا جنایت در صورت نبودن عضو مماثل حتی در غیر محل، تبدیل به دیه می‌شود (عباس کلانتری خلیل آباد و همکاران، ۲۰۱۹، ص ۷۱). اگر جانی چشم چپ معجنی علیه را کور کرده باشد؛ چنانچه چشم چپ جانی سالم است باید همان چشمش قصاص شود و قصاص چشم راستش جایز نیست؛ اما اگر چشم چپش قبلاً کور بوده، می‌توان چشم راست او را قصاص کرد. اما اگر جانی هردو چشمش نابینا باشد؛ نمی‌توان عضو دیگری او را به خاطر چشم معجنی علیه قصاص کرد؛ برخلاف دست و پا که اگر جانی دست کسی را قطع کرده باشد و خودش دست نداشته باشد، می‌توان پای او را عوض دست جانی قصاص کرد.

دیدگاه مشهور در قطع پا مقابل دست با ایرادات اساسی مواجه است و ادله آنان^۱ در جواز قطع پا، عوض دست، مردود است^۲. به همین جهت به نظر می‌رسد مماثلت در محل شرط است و عضو مماثل در غیر محل را نمی‌توان قصاص کرد. تنها قصاص عضو مماثل در غیر محل، در دست با اغماض قابل پذیرش است (احمدپور، اکبر؛ گلستان‌رو، صدیقه، ۱۳۹۰، صص ۲۸-۲۹).

۱. روایت سجستانی از امام باقر: قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قطع يدين لرجلين اليمينين. فقال: «يا حبيب تقطع يمينه للذي قطع يمينه أولاً، وتقطع يساره للرجل الذي قطع يمينه أخيراً، لأنه إنما قطع يد الرجل الأخير ويمينه قصاص للرجل الأول». قال: فقلت: إن علياً عليه السلام إنما كان يقطع اليد اليمنى والرجل اليسرى فقال: «إنما كان يفعل ذلك فيما يجب من حقوق الله (كما في السرقة)، فأما ما يجب من حقوق المسلمين فإنه تؤخذ لهم حقوقهم في القصاص، اليد باليد إذا كانت للقاطع يدان، والرجل باليد إذا لم يكن للقاطع يد». فقلت له: أو ما تجب عليه الدية وتترك له رجله؟ فقال: «إنما تجب عليه الدية إذا قطع يد رجل وليس للقاطع يدان ولا رجلان، فثم تجب عليه الدية، لأنه ليس له جراحة يقاص منها» (الوسائل: ۱۹، باب ۱۲ من أبواب القصاص في الطرف، الحديث ۲)

۲. حدیث سجستانی هم به لحاظ سند و هم دلالت ضعیف است؛ اما به لحاظ سند چون مشترک بین دو نفر است و یکی از آنها پیشینه عضویت در گروه خوارج دارد و از سجستانی مدح و توثیق در کتب رجالی وجود ندارد؛ اما به لحاظ دلالت، بین صدر و ذیل روایت تناقض است زیرا صدر روایت دیه را مربوط به زمانی می‌داند که جانی فاقد دست و پاست؛ اما ذیل روایت بیان می‌دارد که در صورت وجود هر عضوی برای قصاص، نوبت به دیه نمی‌رسد. (اکبراحمد پور، ۱۳۹۰، ص ۱۸)

یکی دیگر از شرایط، عمدی بودن است که در صورت عمدی بودن، دیه پرداخت می‌گردد و قصاص منتفی است (علامه‌حلی، قواعد، ج ۳، ص ۶۳۱).

۵. نتیجه

سیاست جنایی اسلام در برخورد با جرم و جنایت در وهله اول پیشگیری و اصلاح است و چنانچه این سیاست در مورد مجرم کارساز نباشد، از سیاست جنایی سرکوبگرانه استفاده می‌شود.

سیاست سرکوب در هر جرمی و نسبت به هر مجرمی متفاوت است. یکی از روشهای سرکوبگرانه در سیاست جنایی اسلام، روش قصاص است. در این روش مجرمی که مرتکب قتل یا نقص عضو در حق دیگری شده است، به همان جنایتی که مرتکب شده است، محکوم می‌شود.

در اجرای قصاص اسلام شرایطی را در نظر گرفته است که عدالت قضایی در این نوع از سیاست جنایی سرکوبگرانه لحاظ شود و به هیچ یک از جانی و مجنی علیه ظلمی وارد نشود. در صورتی که یکی از شرایط قصاص نفس یا مادیون نفس محقق نباشد، قصاص اجرا نمی‌شود و روشهای جایگزین قصاص اعمال می‌گردد.

۶. فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد، ۱۳۹۹، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالفکر
۲. احمدپور، اکبر؛ گلستان رو، صدیقه (۱۳۹۰)، قصاص عضو و لزوم همانندی اعضا، مطالعات حقوقی، دوره سوم - شماره ۲ صص ۱-۳۴)
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غرالحکم و دررالکلم؛ محقق رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی،
۴. جرجانی، علی بن محمد؛ وابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۷۰). کتاب التعریفات (ج ۱-۱). تهران - ایران: ناصر خسرو.
۵. حلی، حسن بن یوسف بن المطهر الاسدی (۱۴۱۹ق)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، الطبعة الأولى، قم: مؤسسة النشر الاسلامی
۶. زنجانی، عباس علی عمید، دانشنامه فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱ هـ ق،
۷. سبحانی تبریزی، جعفر. ۱۳۹۱-۱۴۳۳. أحكام القصاص في الشريعة الإسلامية الغراء. ج ۱. قم ایران: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۸. سبزواری، السيد عبدالاعلی (۱۴۱۳. ه. ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، مؤسسة المنار، قم، الطبعة الرابعة.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۰. غلامی، علی، رحیمی. (۲۰۱۲). تأثیر سیاست جنایی سرکوب گرانه بر نرخ ارتکاب جرائم با نگاهی به سیاست جنایی اسلام. پژوهش نامه حقوق اسلامی، ۱۰(۳۰)، ۱۵۹-۱۸۹.
۱۱. غنوی، امیر. (۲۰۱۸). قصاص در ترازوی حقوق و اخلاق. قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۹(۵)، ۷-۴۰.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱،

دارالهجره، ۱۴۰۹.

۱۳. کلانتری خلیل آباد، عباس، میرخلیلی، سید احمد، رحیمی داربید. (۲۰۱۹).

بازپژوهی شرط تساوی محلّ در قصاص عضو. فقه، ۲۶(۹۹)، ۵۲-۷۶.

۱۴. محدث نوری، حسین بن محمد (۱۴۰۹). مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل، قم، مؤسسه آل البيت

۱۵. محمدیان، قلی زاده، محسنی دهکلانی، علمی سولا. (۲۰۱۳). واکاوی شرط

مماثلت در سلامت در قصاص عضو. مجله علمی، ۹(۳)، ۵۵-۸۴.

۱۶. موسوی مقدم، سید محمد، فرحی، معصومه سادات. (۲۰۱۶). بررسی مقاله

«قصاص» از دایرة المعارف قرآن «لیدن». قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۴(۲)،

۱۰۹-۱۳۴.

۱۷. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۳، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، داراحیا

التراث العربی، بیروت.

Nasim Kowsar

Scientific Quarterly



- Analyzing retribution as a repressive criminal policy of Islam, in reducing crime
- Analyzing the executive policy of Islam in the crime of theft
- The capacity of jurisprudence in the birth of soft power
- Non-cancellation of lease in case of death of one of the lessees
- Comparison of the embodiment of deeds in the thought of Molavi and Mulla Sadra
- Duties of a man towards his wife in the Qur'an and hadiths
- Communication with Imam Zaman (AS) in the age of occultation